



insititut kurde de paris

١٧ - ١ (نام - از قول)

١ - نونل نامه

٢١ - ١٨

٢ - شیرین و فرهاد

٥٢ - ٢٢ (نام) (ذوق)

٣ - جند رسم و دروغ

مجموعه اسامی  
کتابخانه  
انستیتوت کورده د پاریس  
پستال ۱۳۳

insititut kurde de paris

کتاب - نثرین و فواید

insititut kurde de paris

کتابخانه کهن در عمارت از هجرت ۱۸

۴۳

insititut kurde de paris



Handwritten text in Persian script, including the word "Paris" written in a stylized font. The text is written on aged, yellowed paper with some ink bleed-through from the reverse side.

Paris

Handwritten Persian text, likely a letter or document, containing various phrases and names.

Handwritten Persian text, likely a letter or document, containing various phrases and names.



دعا و غیبی و غیره  
و در این کتاب  
مجموعه است

کتاب در بیان  
تفسیر این کتاب

تفسیر حضرت زین العابدین علیه السلام  
از شیخ محمد باقر

تالیف  
از آیت الله العظمی  
محمد باقر

غرض از نقل  
این کتاب

آنست که در این کتاب  
مجموعه است

در بیان این کتاب  
مجموعه است

مجموعه است  
از آیت الله العظمی

در بیان این کتاب  
مجموعه است

در بیان این کتاب  
مجموعه است

مجموعه است  
از آیت الله العظمی

در بیان این کتاب  
مجموعه است  
از آیت الله العظمی

توجه  
 در وقت  
 تشریح

در وقت فونیکس این است  
 صد سطر اول چنین خوانند  
 فصل پنجم در بیان  
 فصلی که در میان  
 در وقت فونیکس  
 در وقت فونیکس  
 در وقت فونیکس  
 در وقت فونیکس



در وقت فونیکس  
 در وقت فونیکس  
 در وقت فونیکس  
 در وقت فونیکس

در وقت فونیکس  
 در وقت فونیکس

در آن روز منتهی شد  
و این سخن را  
بندان و قوم عیالی  
بندان و قوم عیالی

بندان و قوم عیالی  
بندان و قوم عیالی  
بندان و قوم عیالی

تا دنیا دنیا تمام شود  
و عین حق ظاهر شود  
تا دنیا دنیا دور باشد  
و دشمنان مجموع زوده از دست

مستوفی در هر یک از این  
و چون هر یک از این  
و چون هر یک از این  
و چون هر یک از این

فصل در بیان  
فصل در بیان  
فصل در بیان  
فصل در بیان

و این سخن را  
و این سخن را  
و این سخن را  
و این سخن را

دست و قفسه در دوران  
مهریزه الماس در کمال

دست و قفسه در دوران  
مانند طغیانه در دوران  
فرد بر قفسه در دوران

دست و قفسه در دوران  
نیز بر قفسه در دوران  
رام گفت نوحه در دوران

دست و قفسه در دوران  
قسم در قفسه در دوران  
مورس باله در قفسه در دوران  
رسم اشک در قفسه در دوران  
و نماط در قفسه در دوران

دست و قفسه در دوران  
مهریزه الماس در کمال  
دست و قفسه در دوران  
مانند طغیانه در دوران  
فرد بر قفسه در دوران  
دست و قفسه در دوران  
نیز بر قفسه در دوران  
رام گفت نوحه در دوران  
قسم در قفسه در دوران  
مورس باله در قفسه در دوران  
رسم اشک در قفسه در دوران  
و نماط در قفسه در دوران

دست و قفسه در دوران  
مهریزه الماس در کمال  
دست و قفسه در دوران  
مانند طغیانه در دوران  
فرد بر قفسه در دوران

دست و قفسه در دوران  
نیز بر قفسه در دوران  
رام گفت نوحه در دوران  
قسم در قفسه در دوران  
مورس باله در قفسه در دوران

دست و قفسه در دوران  
رسم اشک در قفسه در دوران  
و نماط در قفسه در دوران

دست و قفسه در دوران  
مهریزه الماس در کمال  
دست و قفسه در دوران  
مانند طغیانه در دوران  
فرد بر قفسه در دوران  
دست و قفسه در دوران  
نیز بر قفسه در دوران  
رام گفت نوحه در دوران  
قسم در قفسه در دوران  
مورس باله در قفسه در دوران  
رسم اشک در قفسه در دوران  
و نماط در قفسه در دوران

نمونه در این صورت  
منزلت در نظر گرفته شد

با دو مکان بر این  
دین چو اولی در هر نفس

صفت برای فواید کلان  
کین در قرآن و عهده

نیز این صفت هر جوان  
بعضی در این نظر

عالم را اندکین  
قاصد ترا در علم

نامش بر آورد نیاید  
دینش بر آورد نیاید

نمونه در این صورت  
منزلت در نظر گرفته شد

با دو مکان بر این  
دین چو اولی در هر نفس

صفت برای فواید کلان  
کین در قرآن و عهده

نیز این صفت هر جوان  
بعضی در این نظر

عالم را اندکین  
قاصد ترا در علم

نامش بر آورد نیاید  
دینش بر آورد نیاید

نمونه در این صورت  
منزلت در نظر گرفته شد

با دو مکان بر این  
دین چو اولی در هر نفس

صفت برای فواید کلان  
کین در قرآن و عهده

نیز این صفت هر جوان  
بعضی در این نظر

عالم را اندکین  
قاصد ترا در علم

نامش بر آورد نیاید  
دینش بر آورد نیاید

نمونه در این صورت  
منزلت در نظر گرفته شد

با دو مکان بر این  
دین چو اولی در هر نفس

صفت برای فواید کلان  
کین در قرآن و عهده

نیز این صفت هر جوان  
بعضی در این نظر

عالم را اندکین  
قاصد ترا در علم

نامش بر آورد نیاید  
دینش بر آورد نیاید

دعای حضرت زین العابدین  
در روز شنبه و پنجشنبه

مخدوم بر طبق نامه ای که  
نزد و نزاع بعید بود و دیگر  
مخدوم بر طبق نامه ای که  
نزد و نزاع بعید بود و دیگر

بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین

اینکه در وقت و چنانچه  
و در او سر او ما خاندان

هر یک یکشنبه چهارمین  
هر یک یکشنبه چهارمین

هر یک یکشنبه چهارمین  
هر یک یکشنبه چهارمین  
هر یک یکشنبه چهارمین  
هر یک یکشنبه چهارمین

هر یک یکشنبه چهارمین  
هر یک یکشنبه چهارمین  
هر یک یکشنبه چهارمین  
هر یک یکشنبه چهارمین

هر یک یکشنبه چهارمین  
هر یک یکشنبه چهارمین  
هر یک یکشنبه چهارمین  
هر یک یکشنبه چهارمین

۷



جان کن کینت در اول نزار  
درمانه ز کس کویان  
حسن شین با دیوان  
کان هر است در بیان

من  
خیز از قریب کویان  
فوجان خود قلدر  
در منصف فوجان  
عبد عظیم زده  
در منصف فوجان  
بهر بر و زبان  
نه خیر عمارت منظر الذرا  
خدا خدایان شهنشاه

میان روضه زین زین است  
دردی که در روزگار  
بیک اتفاق سوزنده است  
شوقی که در روزگار  
بیک اتفاق سوزنده است  
شوقی که در روزگار

فان فاق و کلام  
در کس بر فوجان  
در کس بر فوجان  
در کس بر فوجان

در بیان کس  
صدمت و کس  
تکمیل او در کس  
تکمیل او در کس  
تکمیل او در کس

سایه جمجمه  
در بیان کس  
در بیان کس  
در بیان کس



فردا غدا...

چون اینک در این وقت  
از دره سر مشق در این دران

نه دور با این که در این  
عزت باوران با این

فاتی بود فانی با خط  
بیبید بدین بدین  
دوره فانی  
بیزور یک نان چه باوران  
ببرزدم خوف لب باوران  
بنین بر همین زکانت  
طو ز پاران بنیون خال  
درین بردن ز جامه زنگ

سوزوز بود که بیتی هم صف  
طاف بد پر کج با بیتی  
سوزوز بود که بیتی هم صف  
طاف بد پر کج با بیتی

دو فصلی در این  
دو فصلی در این  
دو فصلی در این  
دو فصلی در این

دو فصلی در این  
دو فصلی در این  
دو فصلی در این  
دو فصلی در این

جواب در صفت کرم  
سرسنک نیرباز برون کرمی

چلچلیک صیف قلم چارین  
چراغین کت کت ماه پیمان

مهر مبریزد با ابرو  
بواسته چای کوب زنده

مدیست کت کورد بدولاد  
قداره فرق فرد خطار

نمانان و تاج خراش کدر  
سوق شش و آن چینی بقی کدر  
نفر عم زنده بزم چون کمال  
چو دعا مخنون ج وضع بار  
چریک لدر زنده غیر کمال

بسی  
بسی در سخن ز راه کس

چلچلیک عظیم و کرم  
زنگ آه زنون بد کت

بسی چون کرم زنده  
بسی در مانده کرم

مجنون در خلص و یقین  
دلاند کرم کرم کرم  
دعا کرم یقین طایفه  
واش یار کرم بینا  
در عمارت حد کرم

بسی  
بسی در سخن ز راه کس

چلچلیک عظیم و کرم  
زنگ آه زنون بد کت

بسی چون کرم زنده  
بسی در مانده کرم

مجنون در خلص و یقین  
دلاند کرم کرم کرم  
دعا کرم یقین طایفه  
واش یار کرم بینا  
در عمارت حد کرم

بسی  
بسی در سخن ز راه کس

چلچلیک عظیم و کرم  
زنگ آه زنون بد کت

بسی چون کرم زنده  
بسی در مانده کرم

مجنون در خلص و یقین  
دلاند کرم کرم کرم  
دعا کرم یقین طایفه  
واش یار کرم بینا  
در عمارت حد کرم

خواجه سید کاوش و ناز  
لیلیا بر آرد در بزم ناز

عزیز خندان زاده  
پادشاهی تنویر آرد

نادر تاجی طایفه و کسب  
یادگار صوفی

نورانی کرد در گروه بار  
خواجه لغت پسین

میل و منزلت بی نیکو  
و شوق طلبکار

اوروز را جمع مویز بار  
چو شرف سخن

روضی بی بوی کوی  
صغیر

صغیر خجسته  
بوی کوی

دشمن کوی  
خواجه

دانش لا یکنی  
کریزه

ویند هر زار و قیام  
صغیر

صغیر  
بوی کوی

صغیر  
بوی کوی

صغیر  
بوی کوی

دور کوی در کوی  
صغیر

صغیر  
بوی کوی

صغیر  
بوی کوی

صغیر  
بوی کوی

صغیر  
بوی کوی

صغیر  
بوی کوی

صغیر  
بوی کوی

صغیر  
بوی کوی

نوفل بر نفس مقنار  
ضعیف چون طغرل

ضعیف که که در سینه  
وان یگانگیش بر عین بدین

بجز آن که آن زین است  
بجز آن که آن زین است

بجز آن که آن زین است  
بجز آن که آن زین است

بجز آن که آن زین است  
بجز آن که آن زین است

نوفل بر نفس مقنار  
ضعیف چون طغرل  
کفت نون در فترت  
فترت طغرل در فترت

نوفل بر نفس مقنار  
ضعیف چون طغرل  
کفت نون در فترت  
فترت طغرل در فترت

نوفل بر نفس مقنار  
ضعیف چون طغرل  
کفت نون در فترت  
فترت طغرل در فترت

سرخس کجوز زین عین  
فترت طغرل در فترت

سرخس کجوز زین عین  
فترت طغرل در فترت

سرخس کجوز زین عین  
فترت طغرل در فترت

سرخس کجوز زین عین  
فترت طغرل در فترت

مردم در این زمانه  
از آنکه در راه ایشان  
تغیر آوری جان جان  
مغز شکر مغز مغز  
در این کف کف  
غیر از غیبه غیبه  
غیبی از این غیب  
باید که در این  
موضع جلد نبندد  
بدر و کسوف آن رس  
مردم در این زمانه  
در آن بنویسند چون  
نقصیت کوز و فلان  
بسته مردم در حیات

مردم در این زمانه  
از آنکه در راه ایشان  
تغیر آوری جان جان  
مغز شکر مغز مغز  
در این کف کف  
غیر از غیبه غیبه  
غیبی از این غیب  
باید که در این  
موضع جلد نبندد  
بدر و کسوف آن رس  
مردم در این زمانه  
در آن بنویسند چون  
نقصیت کوز و فلان  
بسته مردم در حیات

مردم در این زمانه  
از آنکه در راه ایشان  
تغیر آوری جان جان  
مغز شکر مغز مغز  
در این کف کف  
غیر از غیبه غیبه  
غیبی از این غیب  
باید که در این  
موضع جلد نبندد  
بدر و کسوف آن رس  
مردم در این زمانه  
در آن بنویسند چون  
نقصیت کوز و فلان  
بسته مردم در حیات

مردم در این زمانه  
از آنکه در راه ایشان  
تغیر آوری جان جان  
مغز شکر مغز مغز  
در این کف کف  
غیر از غیبه غیبه  
غیبی از این غیب  
باید که در این  
موضع جلد نبندد  
بدر و کسوف آن رس  
مردم در این زمانه  
در آن بنویسند چون  
نقصیت کوز و فلان  
بسته مردم در حیات

زلف نشین که از آنجا  
کسی است نه بخار فانی

نه صفت بدین و در او  
خارج النجاسی جان

زوی و عایشی در  
نه و النجاس علی

میچ این چه خبر  
طوفان که مالش

خام آید  
روسیه او را در کسی  
که در کتب معتبره

فوق العاده  
فوق العاده

مهرضا طبع  
مهرضا طبع

فوق العاده  
فوق العاده

سردن  
قطع حلاص  
سردن

رعیار و فضا  
سردن

مفضل  
والدین رحال

معلوم  
فوق العاده

فراوانت  
فراوانت

فوق العاده  
فوق العاده

فوق العاده  
فوق العاده

فوق العاده  
فوق العاده

فوق العاده  
فوق العاده

فوق العاده  
فوق العاده

فوق العاده  
فوق العاده

فوق العاده  
فوق العاده



بسم الله الرحمن الرحيم

روزگار آن دراد  
سنگ پادشاه روزگار آن دراد

پایه کلمات کفایت آن دراد  
پایه شریک شرط سحر آن دراد

پادشاهت لیلی نه سحر دراد  
پادشاهت فریاد غم دراد

استغنی است غم پادشاهی  
ز یاد چون کوه خنجر

هر چه درین مینویسد جان  
و میان ندید آن بجز جان

یک وجه لعل خرد و شنبه  
لطف قدم کوه رسام فرید

آفاق ایام آن دراد  
چو طرب و روزگار آن دراد

زاد آن تو آن سحر دراد  
زاد آن تو آن سحر دراد

زاد آن تو آن سحر دراد  
زاد آن تو آن سحر دراد

زاد آن تو آن سحر دراد  
زاد آن تو آن سحر دراد

تفکر هر دو عالم دراد  
بدرمان و بان بندگی

دشمن زین بندگی  
دشمن زین بندگی

دشمن زین بندگی  
دشمن زین بندگی

دشمن زین بندگی  
دشمن زین بندگی

بهر دست تو ملامت آن دراد  
بهر دست تو ملامت آن دراد

بهر دست تو ملامت آن دراد  
بهر دست تو ملامت آن دراد

بهر دست تو ملامت آن دراد  
بهر دست تو ملامت آن دراد

بهر دست تو ملامت آن دراد  
بهر دست تو ملامت آن دراد



سوط برین بویط  
بوزالم و نغمه در طراوه  
فخر و در زینب در نظر  
بکج منت نه یکبار

فراد برب ادب برت بری  
بایقته شیرین گلدهان  
فرداوت است نه تاج کردل  
نمان امری نمانت غام  
بدام بگوشی قیام

مشمع شرم ز بر طردی  
بدام ز بر شرط ویت بر لوی

سکنه یکه با فطری در وقت زنی نذر و طلال  
در سبوح و زودگی ساید و طالت است نه کج کردل  
سکنه یکه با فطری در وقت زنی نذر و طلال  
در سبوح و زودگی ساید و طالت است نه کج کردل

بدر بران ایتر  
مغربه با بویید بر  
بدر بران ایتر  
مغربه با بویید بر

سوقت ب زوزیرین نذر خنده که ستران لمان  
مستحق ب زوزیرین نذر خنده که ستران لمان  
سوقت ب زوزیرین نذر خنده که ستران لمان  
مستحق ب زوزیرین نذر خنده که ستران لمان

زیر انداز زریف

میرزا محمد زکریا  
میرزا زکریا صاحب

فرمانده علی محمد خان  
دوستان و باستان

تمام آن که بی بی  
دست و تن لیس

فرمانده علی محمد خان  
دوستان و باستان

فرمانده علی محمد خان  
دوستان و باستان

فرمانده علی محمد خان  
دوستان و باستان

بمهرت بودید در اوقات هر روز بود در این محراب  
بمهرت بودید در اوقات هر روز بود در این محراب  
بمهرت بودید در اوقات هر روز بود در این محراب

فرمانده علی محمد خان  
دوستان و باستان  
فرمانده علی محمد خان  
دوستان و باستان

فرمانده علی محمد خان  
دوستان و باستان  
فرمانده علی محمد خان  
دوستان و باستان

چون که زینت کون درین  
حیران بود چه در بار بار قشنگ

دختر از نغمه در  
سخت کرد مدایب و پند

ز نوازش زود فارغی  
از استغناء زین

دختر آینه صیقل  
سخت در مدایب کازین

کجا است دولت کاتبه  
لا حیران نه کار کم

به نقد بیخ و پرتو چه  
زینت مجلس آن بجا که

پیش پریش برق آفرین  
گفت در آن راست نوید برین

شور زینت زار است بهاره  
شیرین دختراں تودین و باور  
دیده کمالی بهوت بر آن  
تودینت کسک که ز بوی چون بهر آب

چون که زینت کون درین  
حیران بود چه در بار بار قشنگ

دختر از نغمه در  
سخت کرد مدایب و پند

ز نوازش زود فارغی  
از استغناء زین

دختر آینه صیقل  
سخت در مدایب کازین

کجا است دولت کاتبه  
لا حیران نه کار کم  
به نقد بیخ و پرتو چه  
زینت مجلس آن بجا که  
پیش پریش برق آفرین  
گفت در آن راست نوید برین

زود در این دیوار  
سنگ زود در این دیوار  
راز مفضل  
یا در این دیوار

سنگ زاده  
ردار زاده  
که از این قوم  
سیر سیر  
سرمه  
عالم

حکم در این دیوار  
هر که در این دیوار  
کاروانی ز این دیوار  
سنگ زاده

در این دیوار  
سنگ زاده  
راز مفضل  
یا در این دیوار  
سنگ زاده  
ردار زاده  
که از این قوم  
سیر سیر  
سرمه  
عالم  
حکم در این دیوار  
هر که در این دیوار  
کاروانی ز این دیوار  
سنگ زاده

سنگ زاده  
ردار زاده  
که از این قوم  
سیر سیر  
سرمه  
عالم  
حکم در این دیوار  
هر که در این دیوار  
کاروانی ز این دیوار  
سنگ زاده

برین سلف نشانی است  
باز با نوزاد فرض خود بود  
در آن وقت که در آن با هم  
مردان و سگ سوزان با هم  
بوده کفنه روزگار با هم  
مردان و سگ سوزان با هم

۱۲

فردی که در آن وقت  
عزیز در آن روزگار در آن  
نقطه بود بنده جان من  
باز در آن وقت که در آن  
ببین که در آن وقت که  
طهر بنده جان من

صفت صفای که در آن وقت  
بسیار در آن وقت که در آن  
بسیار در آن وقت که در آن  
بسیار در آن وقت که در آن  
بسیار در آن وقت که در آن  
بسیار در آن وقت که در آن

در آن وقت که در آن  
بسیار در آن وقت که در آن  
بسیار در آن وقت که در آن  
بسیار در آن وقت که در آن  
بسیار در آن وقت که در آن  
بسیار در آن وقت که در آن

بسیار در آن وقت که در آن  
بسیار در آن وقت که در آن  
بسیار در آن وقت که در آن  
بسیار در آن وقت که در آن  
بسیار در آن وقت که در آن  
بسیار در آن وقت که در آن

سکوت و سینه و ...  
بسیار در سینه ...  
بسیار در سینه ...

*سیریس*  
بسیار در سینه ...

بسیار در سینه ...  
بسیار در سینه ...  
بسیار در سینه ...

بسیار در سینه ...  
بسیار در سینه ...  
بسیار در سینه ...

بسیار در سینه ...  
بسیار در سینه ...  
بسیار در سینه ...

بسیار در سینه ...  
بسیار در سینه ...  
بسیار در سینه ...

بسیار در سینه ...  
بسیار در سینه ...  
بسیار در سینه ...

در شش دهان و کس  
زافون بود عالم  
همه کور با باران ز بود  
بی عین و در خون سحران

که در صلح لطف و قوه  
دست تیرین گشت زین  
در صفت تین زین  
لایق شمع دروز باه لونی

غریب  
ز یاد ما تو غیب نه کند  
لبخابت بدندان

حرمه و قیفه صبا  
مانا مودیز او در قفس  
دانی که در هر کرب

ز هر بی و هم همیشه  
دانی بقیص

که در جود هم گشت ز روی  
بچه بوینه صدف با هم  
درین صفت شمش با هم  
دیده و در آرزو تو را با  
بچه در آرزو تو را با  
بچه در آرزو تو را با

زافون بود عالم  
همه کور با باران ز بود  
بی عین و در خون سحران  
که در صلح لطف و قوه  
دست تیرین گشت زین  
در صفت تین زین  
لایق شمع دروز باه لونی  
غریب  
ز یاد ما تو غیب نه کند  
لبخابت بدندان  
حرمه و قیفه صبا  
مانا مودیز او در قفس  
دانی که در هر کرب  
ز هر بی و هم همیشه  
دانی بقیص

در شش دهان و کس  
زافون بود عالم  
همه کور با باران ز بود  
بی عین و در خون سحران  
که در صلح لطف و قوه  
دست تیرین گشت زین  
در صفت تین زین  
لایق شمع دروز باه لونی  
غریب  
ز یاد ما تو غیب نه کند  
لبخابت بدندان  
حرمه و قیفه صبا  
مانا مودیز او در قفس  
دانی که در هر کرب  
ز هر بی و هم همیشه  
دانی بقیص

نگار و خندان بگو  
نخستین بر همه میباید

دور آمدند ز بارین  
دو چشمه هفت روز و هفت شب

رسکند برین طمان کل  
بیتاره چون زنده بیدار

بمکت بر لب قول غفلت  
بیرین خدای که در موانع

ز تازش گوید بگذرد  
بوفتونه سخت از در گذرد

بد و صد پارچه بر آینه تار  
از علی بی برد و یاری

چو شد به برت ملک سناک تن که گرفت  
هر بهر از او رود زده خالی

سوزن بر تو که نوزده  
خدیجه زین زلفین زین

سوزن بر تو که نوزده  
سوزن بر تو که نوزده

سوزن بر تو که نوزده  
سوزن بر تو که نوزده

سوزن بر تو که نوزده  
سوزن بر تو که نوزده

سوزن بر تو که نوزده  
سوزن بر تو که نوزده



شیرین تر از شکر است  
و از آن شیرین تر است

۱۷۷

شیرین تر از شکر است  
و از آن شیرین تر است

دوینبند

اروایون فرم و کور و آره کی  
نیز بند اعطاش پاره پاره کن

بزرگ و مایه طلسمی لالت  
چون صبابه عدو عدالت

اروایون سپاروشی بد  
فتر اول نبی با تو م بلم

چون شکر است از آن شیرین تر است  
و از آن شیرین تر است  
چون شکر است از آن شیرین تر است  
و از آن شیرین تر است

چون شکر است از آن شیرین تر است  
و از آن شیرین تر است  
چون شکر است از آن شیرین تر است  
و از آن شیرین تر است

چون شکر است از آن شیرین تر است  
و از آن شیرین تر است  
چون شکر است از آن شیرین تر است  
و از آن شیرین تر است

زادگان از این اقامه ختم  
در وقت از این اقامه ختم  
در وقت از این اقامه ختم  
در وقت از این اقامه ختم

در وقت از این اقامه ختم  
در وقت از این اقامه ختم  
در وقت از این اقامه ختم  
در وقت از این اقامه ختم

در وقت از این اقامه ختم  
در وقت از این اقامه ختم  
در وقت از این اقامه ختم  
در وقت از این اقامه ختم

در وقت از این اقامه ختم  
در وقت از این اقامه ختم  
در وقت از این اقامه ختم  
در وقت از این اقامه ختم

در وقت از این اقامه ختم  
در وقت از این اقامه ختم  
در وقت از این اقامه ختم  
در وقت از این اقامه ختم

جاریان نیا در فاشه  
تا اقصای خرد کردن  
از کس و کس در درون  
بنا خرابی را  
و نیز در خرد خردی  
رسته از آن بره خرد  
و نیز از آن خرد  
فانگش هم کون از کلاه  
نیا داد یا قویا رسد  
صدق قنکس در آن

و با مجتهد جز از او نیست  
در هر حال است که در این  
جمله از آن است که در این  
جمله از آن است که در این  
جمله از آن است که در این

جمله از آن است که در این  
جمله از آن است که در این  
جمله از آن است که در این  
جمله از آن است که در این  
جمله از آن است که در این

جمله از آن است که در این  
جمله از آن است که در این  
جمله از آن است که در این  
جمله از آن است که در این  
جمله از آن است که در این



بدر کوه از جبهه کوه حرم  
چون کوه جبهه کوه حرم  
جودها کوهی آوردند  
جهدای شیرین جلیان برین

از جبهه کوه حرم شیرین  
هر دو جبهه کوه حرم  
که از جبهه کوه حرم  
جهدای شیرین کوه حرم

جهدای شیرین کوه حرم  
جهدای شیرین کوه حرم  
جهدای شیرین کوه حرم  
جهدای شیرین کوه حرم

جهدای شیرین کوه حرم  
جهدای شیرین کوه حرم  
جهدای شیرین کوه حرم  
جهدای شیرین کوه حرم

مراکز مرتبه و در زمان  
رواج چون فرادار بخش و بدین

بجا نشود فخرترین  
رواج بجا و هم ورین  
و است در فو و در بدین شکر  
با بدین فو مطلق شدن

فصل  
فصل در بدین و بدین  
فصل در بدین و بدین

مراکز مرتبه و در زمان  
رواج چون فرادار بخش و بدین

مراکز مرتبه و در زمان  
رواج چون فرادار بخش و بدین

دستی خاطر شکر بدین  
دستی خاطر شکر بدین  
دستی خاطر شکر بدین  
دستی خاطر شکر بدین  
دستی خاطر شکر بدین  
دستی خاطر شکر بدین  
دستی خاطر شکر بدین  
دستی خاطر شکر بدین  
دستی خاطر شکر بدین  
دستی خاطر شکر بدین

مراکز مرتبه و در زمان  
رواج چون فرادار بخش و بدین  
مراکز مرتبه و در زمان  
رواج چون فرادار بخش و بدین

مراکز مرتبه و در زمان  
رواج چون فرادار بخش و بدین  
مراکز مرتبه و در زمان  
رواج چون فرادار بخش و بدین

مراکز مرتبه و در زمان  
رواج چون فرادار بخش و بدین  
مراکز مرتبه و در زمان  
رواج چون فرادار بخش و بدین  
مراکز مرتبه و در زمان  
رواج چون فرادار بخش و بدین  
مراکز مرتبه و در زمان  
رواج چون فرادار بخش و بدین  
مراکز مرتبه و در زمان  
رواج چون فرادار بخش و بدین

مراکز مرتبه و در زمان  
رواج چون فرادار بخش و بدین

یک نینا خاکیان  
شیوه تون لکل با فطر و در

دست برین کج از خندان زار  
مور کندن نینا فزون با کج

دست از صر زینت صر چین  
دخاله بیرون نازده جلی

جده فرادون ز خالم  
راز از قیمت فزانه لدم

بر کبد آتیب خاند  
شرط بودیم بر عبد الله

مسخر فادیم بیجا و چون  
خال شود و س صخر و تون

و تا تو طوطی در قفس  
بیا بیا

بچه بگیری ز باه کوه  
بخوان بجه صخره کوه

صورت به فوج جمل کوه  
بفرودمان امرو

بشک جمل خال صخره  
توز کوه من کوه زار و دست

دو سر پوزاد نینا زار کوه  
لوحه سینه هم جمل کوه

توی فخر زار از خال کوه  
تویا فخر نینا کوه

و تا تو طوطی در قفس  
بیا بیا

بچه بگیری ز باه کوه  
بخوان بجه صخره کوه

صورت به فوج جمل کوه  
بفرودمان امرو

بشک جمل خال صخره  
توز کوه من کوه زار و دست

دو سر پوزاد نینا زار کوه  
لوحه سینه هم جمل کوه

توی فخر زار از خال کوه  
تویا فخر نینا کوه

و تا تو طوطی در قفس  
بیا بیا

بچه بگیری ز باه کوه  
بخوان بجه صخره کوه

صورت به فوج جمل کوه  
بفرودمان امرو

بشک جمل خال صخره  
توز کوه من کوه زار و دست

دو سر پوزاد نینا زار کوه  
لوحه سینه هم جمل کوه

توی فخر زار از خال کوه  
تویا فخر نینا کوه

فکر دهنه کوه  
کینا خا

۲۰۲

۳۴

نقش  
شخص و مختصر  
درین و نوا و نقش  
شماره پنجم

پاریس

توسعه و توسعه  
درین و نوا و نقش

توسعه و توسعه  
درین و نوا و نقش

شماره پنجم  
درین و نوا و نقش  
توسعه و توسعه  
درین و نوا و نقش

توسعه و توسعه  
درین و نوا و نقش  
توسعه و توسعه  
درین و نوا و نقش

توسعه و توسعه  
درین و نوا و نقش  
توسعه و توسعه  
درین و نوا و نقش

توسعه و توسعه  
درین و نوا و نقش  
توسعه و توسعه  
درین و نوا و نقش



شیرین بختی که بگردد  
تا او سید مومن عزیز دردم  
نوا تو مولی که با او بودی  
روشنی که در او دیده ای

بگونه شادانند که بگردد  
بگل که خوشی است از صف  
چند روزی در زندان  
تا قدر حق و سربط

فلک با صفا غریب  
گفت نگاه ازین هوا درین

یک شیر و نام فرزند و زین  
به فرت به خوف تو شرم ازین

بهر خصصت بیاورد بطور  
کشته بخوش کرده ازین  
بهر خصصت بیاورد بطور  
کشته بخوش کرده ازین

بهر خصصت بیاورد بطور  
کشته بخوش کرده ازین  
بهر خصصت بیاورد بطور  
کشته بخوش کرده ازین

بهر خصصت بیاورد بطور  
کشته بخوش کرده ازین  
بهر خصصت بیاورد بطور  
کشته بخوش کرده ازین



تا یکی از جنه لعل  
با او بند لعلی که در نظر  
شوند لطف نهادار دواند کسیران  
چو در سردار که در نظر  
شوند لطف نهادار دواند کسیران

فلسف نفین که در نظر  
دست با این سخن نین  
تجربین آن جنه لعل  
تجزیه کتب نظامی

چون بنوادر خردن اسرار  
مناجات سر در بون بخند

یکت ویدو علم سخنة  
چو کارش و نشود بد سخنة

یازان در مین چید کبریا  
چو در سردار که در نظر  
شوند لطف نهادار دواند کسیران  
چو در سردار که در نظر  
شوند لطف نهادار دواند کسیران

فلسف نفین که در نظر  
دست با این سخن نین  
تجربین آن جنه لعل  
تجزیه کتب نظامی

چون بنوادر خردن اسرار  
مناجات سر در بون بخند

یکت ویدو علم سخنة  
چو کارش و نشود بد سخنة

کسیران یکید پیدایری هم خصه  
خداوند بیکیک رونمایا  
کسیران یکید پیدایری هم خصه  
خداوند بیکیک رونمایا

تجزیه کتب نظامی  
چو در سردار که در نظر  
شوند لطف نهادار دواند کسیران

چون بنوادر خردن اسرار  
مناجات سر در بون بخند

چو در سردار که در نظر  
شوند لطف نهادار دواند کسیران  
چو در سردار که در نظر  
شوند لطف نهادار دواند کسیران

تعداد شمع روشن کردن  
بعضیها بریزند و برین

باید روشن کردن بدوده  
دین شمعش نور

شیرین عسل زلف غنچه  
و با بانه فرود

چشمش با کجک  
حکمی و تیغ بود

سرمون بینی با اسکلور  
شیرین لفت بنا و سر

هون و غیره در جوشه  
سند ایران مرز کشیده

۳۸

در سینه امین زین کوز شیره همین که کوه صومعه لادن با کوز  
چشمش حق و زنده امین روز چه شیره با به

از دراز سگواران نه به است با به  
زلفه زنده در کوز

زلفه زنده در کوز  
زلفه زنده در کوز

زلفه زنده در کوز  
زلفه زنده در کوز

زلفه زنده در کوز  
زلفه زنده در کوز

زلفه زنده در کوز  
زلفه زنده در کوز

زلفه زنده در کوز  
زلفه زنده در کوز

زلفه زنده در کوز  
زلفه زنده در کوز

زلفه زنده در کوز  
زلفه زنده در کوز

کلیه شکر از سر  
باز زنده بختی از سر  
کار عیش دنیا بین  
سرود سلکان جز این بود  
عیش دین قرآن بر این بود  
ما بعد از آن که آمدن  
شرط بود مردم به باطن  
دو تنه یا جرک توئی  
پنج مریب بود بقیه مومن  
پنج و طوماجه دلالت  
بر با هر بند سینه بال

خبر زینت و تو صومرا  
ده ارکانه تیرا بر سر  
سلسله سرفشان از فرسی  
چو با تونز زینت فرزند  
چو چرخ زینت بر این بود  
سوره بر این که میگوید  
دوازدهمین حدیث  
و در این مومنین  
که در دنیا و آخرت  
بهر چه بود و طوماجه  
در این مومنین

سلسله سرفشان از فرسی  
چو با تونز زینت فرزند  
چو چرخ زینت بر این بود  
سوره بر این که میگوید  
دوازدهمین حدیث  
و در این مومنین  
که در دنیا و آخرت  
بهر چه بود و طوماجه  
در این مومنین

سلسله سرفشان از فرسی  
چو با تونز زینت فرزند  
چو چرخ زینت بر این بود  
سوره بر این که میگوید  
دوازدهمین حدیث  
و در این مومنین  
که در دنیا و آخرت  
بهر چه بود و طوماجه  
در این مومنین

سلسله سرفشان از فرسی  
چو با تونز زینت فرزند  
چو چرخ زینت بر این بود  
سوره بر این که میگوید  
دوازدهمین حدیث  
و در این مومنین  
که در دنیا و آخرت  
بهر چه بود و طوماجه  
در این مومنین

مردان گشته بفرمان خواجه

مردان گشته بفرمان خواجه

مردان گشته بفرمان خواجه

مردان گشته بفرمان خواجه

مردان گشته بفرمان خواجه

مردان گشته بفرمان خواجه

مردان گشته بفرمان خواجه

مردان گشته بفرمان خواجه

مردان گشته بفرمان خواجه

مردان گشته بفرمان خواجه

مردان گشته بفرمان خواجه

مردان گشته بفرمان خواجه

مردان گشته بفرمان خواجه

مردان گشته بفرمان خواجه

مردان گشته بفرمان خواجه

مردان گشته بفرمان خواجه

مردان گشته بفرمان خواجه

مردان گشته بفرمان خواجه

مردان گشته بفرمان خواجه

مردان گشته بفرمان خواجه

مردان گشته بفرمان خواجه

۲۹

Paris

Kuku

از دروازه تخت فرس  
طلعت است آن طبعی از

ایه دولت تخت پرینار  
که بوی این بن نازین ازینار

و در قلم فرزند مدون  
همه نینان گشت بدین دولت

هر چه در است حقان  
با بعضی حرف جزو نینار

در صبرت بر با چند وقت  
سایر بوزمان ناقص کار

در باد قاعه وین  
عزیزه خسر و بی بارین

از دروازه تخت فرس  
طلعت است آن طبعی از  
ایه دولت تخت پرینار  
که بوی این بن نازین ازینار  
و در قلم فرزند مدون  
همه نینان گشت بدین دولت  
هر چه در است حقان  
با بعضی حرف جزو نینار  
در صبرت بر با چند وقت  
سایر بوزمان ناقص کار  
در باد قاعه وین  
عزیزه خسر و بی بارین

از دروازه تخت فرس  
طلعت است آن طبعی از  
ایه دولت تخت پرینار  
که بوی این بن نازین ازینار  
و در قلم فرزند مدون  
همه نینان گشت بدین دولت  
هر چه در است حقان  
با بعضی حرف جزو نینار  
در صبرت بر با چند وقت  
سایر بوزمان ناقص کار  
در باد قاعه وین  
عزیزه خسر و بی بارین

از دروازه تخت فرس  
طلعت است آن طبعی از  
ایه دولت تخت پرینار  
که بوی این بن نازین ازینار  
و در قلم فرزند مدون  
همه نینان گشت بدین دولت  
هر چه در است حقان  
با بعضی حرف جزو نینار  
در صبرت بر با چند وقت  
سایر بوزمان ناقص کار  
در باد قاعه وین  
عزیزه خسر و بی بارین

بسم الله الرحمن الرحیم

Paris

مهر  
موت و موان خاطر  
کفر با نیت برود و طر  
شیر و بر زن اول نشو  
و اولیو با فخر بر دیو  
اوز و اوزت کلین زر  
کرن با جف تو کلا و اوز  
فغان و دن نو درین  
بین دین که اولی اوز  
ببر و درین صید ز صید  
ببیز سرغن با لیس تیغ  
کله سرغن ز سرخ بارو  
وت و جگر که دریا بر تو  
طع کف بو فرزان  
کوش با سدفات ز درین  
نیکو عذاب کار بونیس  
نیکو خورشید

مهر  
موت و موان خاطر  
کفر با نیت برود و طر  
شیر و بر زن اول نشو  
و اولیو با فخر بر دیو  
اوز و اوزت کلین زر  
کرن با جف تو کلا و اوز  
فغان و دن نو درین  
بین دین که اولی اوز  
ببر و درین صید ز صید  
ببیز سرغن با لیس تیغ  
کله سرغن ز سرخ بارو  
وت و جگر که دریا بر تو  
طع کف بو فرزان  
کوش با سدفات ز درین  
نیکو عذاب کار بونیس  
نیکو خورشید

مهر  
موت و موان خاطر  
کفر با نیت برود و طر  
شیر و بر زن اول نشو  
و اولیو با فخر بر دیو  
اوز و اوزت کلین زر  
کرن با جف تو کلا و اوز  
فغان و دن نو درین  
بین دین که اولی اوز  
ببر و درین صید ز صید  
ببیز سرغن با لیس تیغ  
کله سرغن ز سرخ بارو  
وت و جگر که دریا بر تو  
طع کف بو فرزان  
کوش با سدفات ز درین  
نیکو عذاب کار بونیس  
نیکو خورشید



دلیل بر این است که در این کتاب  
بدرج اول است و در این کتاب  
بدرج اول است و در این کتاب  
بدرج اول است و در این کتاب

و اثر در سلسله جادویان  
واقع در سلسله جادویان  
واقع در سلسله جادویان

نه بدینا نیز هم ضاکر  
و نه فصلت فی جادویان  
و نه فصلت فی جادویان

عجیب است که در این کتاب  
را درین دفتر ملک مادی  
را درین دفتر ملک مادی

در صد هزار بار بگوید  
من با بیستم تیردن  
من با بیستم تیردن

بدرم نیست که با صحن  
خوف دارم که در زمین  
امید دیدن بدارم معذور  
مشکل هم تقنی بفرور

بدرج اول است و در این کتاب  
بدرج اول است و در این کتاب  
بدرج اول است و در این کتاب  
بدرج اول است و در این کتاب

واقع در سلسله جادویان  
واقع در سلسله جادویان  
واقع در سلسله جادویان

عجیب است که در این کتاب  
را درین دفتر ملک مادی  
را درین دفتر ملک مادی

در صد هزار بار بگوید  
من با بیستم تیردن  
من با بیستم تیردن

بدرم نیست که با صحن  
خوف دارم که در زمین  
امید دیدن بدارم معذور  
مشکل هم تقنی بفرور

بدرج اول است و در این کتاب  
بدرج اول است و در این کتاب  
بدرج اول است و در این کتاب  
بدرج اول است و در این کتاب

واقع در سلسله جادویان  
واقع در سلسله جادویان  
واقع در سلسله جادویان

عجیب است که در این کتاب  
را درین دفتر ملک مادی  
را درین دفتر ملک مادی

در صد هزار بار بگوید  
من با بیستم تیردن  
من با بیستم تیردن

بدرم نیست که با صحن  
خوف دارم که در زمین  
امید دیدن بدارم معذور  
مشکل هم تقنی بفرور

بدرج اول است و در این کتاب  
بدرج اول است و در این کتاب  
بدرج اول است و در این کتاب  
بدرج اول است و در این کتاب

واقع در سلسله جادویان  
واقع در سلسله جادویان  
واقع در سلسله جادویان

عجیب است که در این کتاب  
را درین دفتر ملک مادی  
را درین دفتر ملک مادی

در صد هزار بار بگوید  
من با بیستم تیردن  
من با بیستم تیردن

بدرم نیست که با صحن  
خوف دارم که در زمین  
امید دیدن بدارم معذور  
مشکل هم تقنی بفرور

کتابخانه  
کتابخانه  
کتابخانه  
کتابخانه  
کتابخانه  
کتابخانه  
کتابخانه  
کتابخانه  
کتابخانه  
کتابخانه

کتابخانه  
کتابخانه  
کتابخانه  
کتابخانه  
کتابخانه  
کتابخانه  
کتابخانه  
کتابخانه  
کتابخانه  
کتابخانه

کتابخانه  
کتابخانه  
کتابخانه  
کتابخانه  
کتابخانه  
کتابخانه  
کتابخانه  
کتابخانه  
کتابخانه  
کتابخانه

کتابخانه  
کتابخانه  
کتابخانه  
کتابخانه  
کتابخانه  
کتابخانه  
کتابخانه  
کتابخانه  
کتابخانه  
کتابخانه

۱۲۰



و لا ینزلکم فی زمین  
محل و انوار کبر معزازان

بسیار ازین صفت  
ریحانی در دردن صفت

دایم کور شد محل ظاهر  
بجان بر صحن کون فرادین

نوبت با کوی نزار  
بکلیه بنام مغذی

اون مرغ ناز نزار  
یکبار درین خاطر کون

رو کوفت لعل البرود  
و نه بنام ون مازندران

سحر سحر در مازندران  
چو برین مازندران

چو برین مازندران  
چو برین مازندران

چو برین مازندران  
چو برین مازندران

چو برین مازندران  
چو برین مازندران

چو برین مازندران  
چو برین مازندران

چو برین مازندران  
چو برین مازندران

چو برین مازندران  
چو برین مازندران

چو برین مازندران  
چو برین مازندران

چو برین مازندران  
چو برین مازندران

چو برین مازندران  
چو برین مازندران

چو برین مازندران  
چو برین مازندران

چو برین مازندران  
چو برین مازندران

چو برین مازندران  
چو برین مازندران

چو برین مازندران  
چو برین مازندران

چو برین مازندران  
چو برین مازندران

چو برین مازندران  
چو برین مازندران

چو برین مازندران  
چو برین مازندران

چو برین مازندران  
چو برین مازندران

چو برین مازندران  
چو برین مازندران

چو برین مازندران  
چو برین مازندران

چو برین مازندران  
چو برین مازندران

چو برین مازندران  
چو برین مازندران

بدر سرسنان ریزه سینه  
نزدن جان بی جان  
علاج نیکو که نماند با نام  
سدر این سکه باری  
روینا برین روز ندران  
کلام نماند تا جود  
بمع نون خا بر  
نیا و سینه کوه  
هوا بر بیک خن  
یکه دریا جاک کوه  
کاخه بضعی کاک

سودت موی  
سودت موی  
سودت موی  
سودت موی  
سودت موی  
سودت موی  
سودت موی  
سودت موی  
سودت موی  
سودت موی

سودت موی  
سودت موی  
سودت موی  
سودت موی  
سودت موی  
سودت موی  
سودت موی  
سودت موی  
سودت موی  
سودت موی

سودت موی  
سودت موی  
سودت موی  
سودت موی  
سودت موی  
سودت موی  
سودت موی  
سودت موی  
سودت موی  
سودت موی

سودت موی  
سودت موی  
سودت موی  
سودت موی  
سودت موی  
سودت موی  
سودت موی  
سودت موی  
سودت موی  
سودت موی

و دست از این زمین بریزد  
با یکدیگر و با زاری

یکدیگر و در درون قفس  
چو ماه زلفان با ناله خفا

نمای از کف آن شب خیم  
دیده ام بوی آن کدو نیم

بزارون طاق زین جبار  
بزارون چو خیم طبع بسیار

کسب همه در خضر از زلفی  
بنام چون جهان درون

بماند زین جهان زلفان  
بنام زین زلفان

بیا بیا بیا بیا  
بیا بیا بیا بیا

بیا بیا بیا بیا  
بیا بیا بیا بیا

بیا بیا بیا بیا  
بیا بیا بیا بیا

بیا بیا بیا بیا  
بیا بیا بیا بیا

بیا بیا بیا بیا  
بیا بیا بیا بیا

بیا بیا بیا بیا  
بیا بیا بیا بیا

بیا بیا بیا بیا  
بیا بیا بیا بیا

بیا بیا بیا بیا  
بیا بیا بیا بیا

بیا بیا بیا بیا  
بیا بیا بیا بیا

بیا بیا بیا بیا  
بیا بیا بیا بیا

بیا بیا بیا بیا  
بیا بیا بیا بیا

بیا بیا بیا بیا  
بیا بیا بیا بیا

بیا بیا بیا بیا  
بیا بیا بیا بیا

بیا بیا بیا بیا  
بیا بیا بیا بیا

بیا بیا بیا بیا  
بیا بیا بیا بیا

بیا بیا بیا بیا  
بیا بیا بیا بیا

بیا بیا بیا بیا  
بیا بیا بیا بیا

بیا بیا بیا بیا  
بیا بیا بیا بیا

بیا بیا بیا بیا  
بیا بیا بیا بیا

مغز مغز است  
و در آن قبا نشین  
بزرگوار است  
بزرگوار است

دردین کاش  
نار به بند این  
پاریس

و در آن  
رنگه زرد  
رنگه زرد

مغز مغز است  
و در آن قبا نشین  
بزرگوار است  
بزرگوار است  
دردین کاش  
نار به بند این  
پاریس  
و در آن  
رنگه زرد  
رنگه زرد  
مغز مغز است  
و در آن قبا نشین  
بزرگوار است  
بزرگوار است  
دردین کاش  
نار به بند این  
پاریس  
و در آن  
رنگه زرد  
رنگه زرد

روشنتر از این  
کلام را در این  
کتاب در این  
فایده بود

فایده بود  
در این کتاب  
در این کتاب  
در این کتاب

در این کتاب  
در این کتاب  
در این کتاب  
در این کتاب

در این کتاب  
در این کتاب  
در این کتاب  
در این کتاب

در این کتاب  
در این کتاب  
در این کتاب  
در این کتاب

در این کتاب  
در این کتاب  
در این کتاب  
در این کتاب

در این کتاب  
در این کتاب  
در این کتاب  
در این کتاب

در این کتاب  
در این کتاب  
در این کتاب  
در این کتاب

در این کتاب  
در این کتاب  
در این کتاب  
در این کتاب

در این کتاب  
در این کتاب  
در این کتاب  
در این کتاب

در این کتاب  
در این کتاب  
در این کتاب  
در این کتاب

در این کتاب  
در این کتاب  
در این کتاب  
در این کتاب

در این کتاب  
در این کتاب  
در این کتاب  
در این کتاب





آردم بقصر کائنات  
ورنه با بل س با کت با کت

در وقت افلاک  
نشان از نشان مویخ

در مویخ تو جان  
بوسه ای که بر مویخ

بازم ز بجه منور  
کار نشان برون نام

ساکه ایست از منور  
عالمه سزای منور

نیست و است نه کت  
گفت نه میان سزای

بجز آنکه بجز آنکه

بجز آنکه بجز آنکه

بجز آنکه بجز آنکه

بجز آنکه بجز آنکه

بجز آنکه بجز آنکه

بجز آنکه بجز آنکه

بجز آنکه بجز آنکه

بجز آنکه بجز آنکه

بجز آنکه بجز آنکه

بجز آنکه بجز آنکه

بجز آنکه بجز آنکه

بجز آنکه بجز آنکه

بجز آنکه بجز آنکه

بجز آنکه بجز آنکه

بجز آنکه بجز آنکه

بجز آنکه بجز آنکه

بجز آنکه بجز آنکه

بجز آنکه بجز آنکه

بجز آنکه بجز آنکه





دینا کرده که در آن  
کوفتند در روز زده و غم  
خدا کلفت زلفان  
خدا کلفت زلفان

معدن کلفت زلفان  
کافور و صندل  
مدر کلفت زلفان  
سپا و برین کلفت زلفان  
و در میان آن کلفت زلفان  
بهر خلد کلفت زلفان

دینا کرده که در آن کوفتند در روز زده و غم  
خدا کلفت زلفان خدا کلفت زلفان  
معدن کلفت زلفان کافور و صندل  
مدر کلفت زلفان سپا و برین کلفت زلفان  
و در میان آن کلفت زلفان بهر خلد کلفت زلفان  
دینا کرده که در آن کوفتند در روز زده و غم  
خدا کلفت زلفان خدا کلفت زلفان  
معدن کلفت زلفان کافور و صندل  
مدر کلفت زلفان سپا و برین کلفت زلفان  
و در میان آن کلفت زلفان بهر خلد کلفت زلفان  
دینا کرده که در آن کوفتند در روز زده و غم  
خدا کلفت زلفان خدا کلفت زلفان  
معدن کلفت زلفان کافور و صندل  
مدر کلفت زلفان سپا و برین کلفت زلفان  
و در میان آن کلفت زلفان بهر خلد کلفت زلفان

دشمنان را خاضع  
کردن بادوب کرد  
و در این جنگ  
بسیار از ایشان  
کشته شد

ص ۱۰۰  
از آن روز که در این جنگ  
کشته شد  
و در این جنگ  
بسیار از ایشان  
کشته شد

دشمنان را خاضع  
کردن بادوب کرد  
و در این جنگ  
بسیار از ایشان  
کشته شد

دشمنان را خاضع  
کردن بادوب کرد  
و در این جنگ  
بسیار از ایشان  
کشته شد

دشمنان را خاضع  
کردن بادوب کرد  
و در این جنگ  
بسیار از ایشان  
کشته شد

دشمنان را خاضع  
کردن بادوب کرد  
و در این جنگ  
بسیار از ایشان  
کشته شد

insititut kurde de paris

insitut kurde de paris



